

## ● مَشْرَعَةُ بحار الانوار

چکیده: شناخت حدیث سره از ناسره، معمول از غیرمجموعی، از دغدغه‌های فکری محدثان و فقیهان شیعه، به پیروی از امامان (ع) و شاگردان آن بزرگواران بوده است. کتاب مشرعه بحار الانوار در همین راستا شکل گرفته است.

در این مقال، پس از بیان ویژگیهای این اثر و ضرورت نگارش این گونه آثار، به روش و مبنای کار مؤلف در نقد روایات بحار پرداخته می‌شود، که همانا «وثوق سندی» است. براساس این مبنا روایاتی در دایره حجیت قرار می‌گیرند که از سند معتبری برخوردار باشند و روایاتی که از سند معتبر برخوردار نیستند، در این دایره قرار نمی‌گیرند، گرچه دارای مضامین عالی باشند. در این مقال، این روش و مبنای مؤلف محترم نقد می‌گردد و روش مشهور فقیهان که همانا «وثوق صدور» است، تأیید و با ادله تقویت می‌شود. *علوم انسانی*

کلیدواژگان: وثوق سندی، وثوق صدور.

بخش اول: اهداف نگارش

امامان شیعه و شاگردان ایشان، بسیار کوشیدند تا حدیث را از گزند غالیان، منحرفان و بدخواهان در امان بدارند، نام بردن از جااعلان بزرگ، بیان روش جعل

آنان و چگونگی دست بردن در کتابهای حدیثی، اعلام موضوع جعل و محورهای آن و حتی گاه، بیان حدیث ساختگی از جمله تلاشهای ائمه هدی (ع) در این راستاست. در مقابل، اصحاب و شاگردان ایشان، با به کار بستن این رهنمونها و پیراستن احادیث از خرافه‌ها و سخنان نادرست و مبارزه با جاعلان حدیث و عرضه کتابهای اصحاب به ائمه (ع) دین خود را به حدیث شیعه ادا کردند. شاگردانی چون زراره، محمد بن مسلم، ابوبصیر، مومن طاق و... که امام صادق (ع) تلاش آنان را ضامن بقا و سلامت احادیث پدر بزرگوارشان دانستند.

این در حالی بود که چنین تمهیدات و مراقبتهایی نسبت به احادیث به یادگار مانده از رسول خدا (ص) وجود نداشت. پس از ایشان، خلفا و حکام وقت، با منع از نگارش احادیث آن حضرت، زمینه جعل حدیث و نسبت دادن آنها را به رسول خدا (ص) فراهم آوردند.

از سوی دیگر، تفاوت جایگاه احادیث ائمه (ع) و رسول خدا (ص) از نظر سیاسی و اجتماعی و در نتیجه پیامدهای مالی، سیاسی و اجتماعی در جامعه اسلامی آن روزگار، همه و همه باعث شد تا احادیث رسول خدا (ص) بسیار بیش‌تر از سخنان ائمه (ع) که بیش‌تر در انزوا بودند، مورد توجه جاعلان قرار گرفته و دست اندازی شود.

با وجود تمام تلاشهایی که امامان شیعه (ع) و اصحاب ایشان به کار بستند، باز هم جاعلانی فرصت یافته و در احادیث دست اندازی کردند. غالیان و منحرفان و معاندان، هر کدام، سهمی در این ظلم بزرگ داشتند. از این روست که شناخت حدیث سره از ناسره و مجعول از غیر مجعول، یکی از دغدغه‌های فکری محدثان و فقهای شیعه بوده و یکی از نشانه‌های فقاقت به شمار می‌رود. کتاب ارزنده «مشرّعة بحار الانوار» نوشته عالم فرهیخته آیت الله محمد آصف محسنی، نمودی از این تلاشها و دغدغه‌هاست. وی در بیان

انگیزه نگارش این اثر به پاره‌ای از پیامدهای مفسده‌انگیز جدا نشدن روایات سره از ناسره پرداخته و می‌نویسند:

«بیاری از مبلغان و نویسندگان تقلید پیشه را می‌بینی که منقولات غالیان و مجهولان را از زبان رسول خدا(ص) و اوصیای پاکش نقل می‌کنند، به طوری که گویی در ارزش و اعتبار بسان سنت قطعه یا آیات قرآنی هستند، تنها به این خاطر که آن را در «بحار الانوار»، یا مجموعه حدیثی دیگری یافته‌اند.

پس آن را بر فراز منبرها و در کتابها و مجله‌ها با تعبیرهای شیوا و اثرگذار ترویج می‌کنند. با کلمه‌ها و جمله‌های جذاب و شیرینی که مانند سحر در جان خوانندگان و شنوندگان اثر می‌گذارد. بویژه زمانی که جلد و ورق و شکل کتاب، زیبا و تزئین شده باشد. مردمان عوام از مسلمانان، باورشان می‌شود که آن، از اصل دین و متن شریعت است و از زبان رسول خدا(ص) و اوصیای پاکش صادر شده است. در حالی که شاید از جعل، جاعلان و دجالان و بدعتی‌های جاهلان بوده باشد. پس چگونه آنها را بسان سخنان سید المرسلین می‌گیرند که خداوند فرمود:

«أيا خدا به شما اجازه داد، یا بر او افترا می‌زنید! ۱»

و این که چیزی را به خدا نسبت می‌دهید که نمی‌دانید. ۲»

«و جز حق را به خدا نسبت ندهید. ۳»

«و به زبانهای تان چیزی می‌گویید که نسبت به آن علم ندارید. ۴»  
و جای تأسف است که مسأله تألیف و تبلیغ در برخی موارد به دست افرادی افتاده است که استحقاق آن را ندارند و تنها قصد کسب و درآمد دارند.

«پس وای بر کسانی که کتاب را به دست خود می‌نویسند و سپس می‌گیرند: این از جانب خداست تا آن را به اندک مالی بفروشند. وای بر آنان از آنچه دستانشان می‌نویسد و وای بر آنان از آنچه کسب می‌کنند.»<sup>۵</sup>

تا این که کار بدان جا رسید که مجموعه‌ای از معارف و اخلاق و فروع اعتقادی تحریف شده پدید آمد و در ذهن عوام و متوسطین از اهل علم، رخنه کرد، به گونه‌ای که ترس از برانگیختن عوام، جرأت و جسارت مقابله را از خواص گرفت. همان عوامی که تحت تأثیر خواص متوسط و بی‌توجهی حوزه‌های علمیه و مسوولان دینی جامعه در پیراستن روایات و معارف عمومی اسلامی، به انحراف کشیده شدند.

و این همان خطر بزرگ برای دین و اهل آن است. «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ».<sup>۶</sup>

به همین خاطر این فقیر، اقدام به نگارش این حاشیه و بنای این «مشرعه» کرد تا متوسطین از اهل علم بدانند که در «بحار»؛ دریای علامه مجلسی، رضوان الله علیه، با این که بحار الانوار، دریا‌هایی از نور است، آلودگی‌هایی است که به نوشته‌اش آسیب می‌زند و مواد نادرستی است که باید از آن پرهیز کرد و اشیاء مشکوکی که توقف را واجب می‌کند.<sup>۷</sup>

#### وجه تسمیه در مشرعه بحار الانوار

مَشْرَعَه، مترادف مَشْرَع به معنای آب‌شخور است. محل مناسبی که در کنار دریا یا رودهای بزرگ درست می‌شود و گاه پله می‌خورند و پایین می‌رفت تا

اشخاص در سهولت و امنیت، بتوانند از آنها استفاده کنند.

«کسی که بخواهد از دریا‌های نورش استفاده کند، باید به مشرع

بباید؛ زیرا آن جاست که مناسب نوشیدن است.»<sup>۸۴</sup>

همین طور به لنگرگاه‌های کنار دریا نیز گفته می‌شود که برای سوار شدن

بر کشتی باید از آن جا سوار شد.

«کسی هم که بخواهد سوار بر کشتی شده و در این دریا حرکت

کند، باید از مشرع سوار شود تا سقوط نکند.»<sup>۹۰</sup>

بنابراین نویسنده محترم، با قصد آشنا کردن خوانندگان با بحار الانوار و

جدا ساختن روایات سره از ناسره، اقدام به تألیف کتاب خود کرد تا در سر تا

سر این دریای مواج همراه خوانندگان باشد و آنان را در بهره‌گیری از

بحار الانوار یاری دهد و راهنما باشد و مانع از وارد شدن خرافه‌ها، غلوها و

باطیل در ساحت دین گردد و نقل روایت را سامان بخشد.

### بخش دوم: روش و مبنای کار

پیش از پرداختن به روش و مبنای کار نویسنده محترم، لازم است، مقدمه‌ای را

عرضه داریم:

حدیث در صورتی که با نشانه‌ها و قرینه‌ها همراه و موجب علم شود،

بدون تردید حجت است؛ اما نه به خاطر حجت بودن خبر واحد، بلکه به خاطر

حجت بودن ذاتی علم که اگر موجب اطمینان شخصی گردد، حجت است؛

زیرا اطمینان، در نظر عرف، علم است و سیره عقلا بر حجت بودن چنین

علمی استقرار یافته و منعی از جانب شارع نیز وارد نشده، بنابراین حجت

است. این حجت بودن باز هم از جهت خبر واحد بودن نیست، بلکه به خاطر

حجت بودن اطمینان یا علم عرفی است. البته در این باره آرای و وجود دارد که

در محل خود از آن بحث شده است. محل بحث جایی است که خبر غیر متواتری به ما برسد و همراه با نشانه های علم آور یا اطمینان آور شخصی نباشد. و تنها معیار در حجت بودن آن، اطمینان نوعی است. گرچه برای شخص، اطمینان حاصل نشود. در این نوع از احادیث و با این فرض، دو مسلک حدیثی شناخته شده در راستای رد و قبول روایات وجود دارد:

۱. وثوق صدوری: برابر این معنی معیار پذیرش روایت، اطمینان نوعی به صدور روایت است. از هر راه عقلایی که بوده باشد. بنابراین، اعتبار سندی، تنها راه برای رد و قبول روایت نیست و تنها به عنوان یکی از راه ها، در کنار سایر گزینه ها قرار می گیرد. در نتیجه هماهنگی و ناهماهنگی با کتاب و یا عقل، می تواند موجب اطمینان به صدور یا عدم صدور گردد. مضمون حدیث، با رویدادهای تاریخی، همنوایی با سنت قطعی و روایاتی که اعتبارشان ثابت است، می تواند مستند اعتبار یا عدم اعتبار قرار گیرد. این نظریه، نظریه اصحاب ائمه (ع) محدثان و فقهای شیعه در طول قرنها بوده است.<sup>۱۰</sup>

۲. وثوق سندی: باورمندان این نظریه، وثوق به سند را تنها معیار در اعتبار روایت می دانند. برابر این نظر، هماهنگی مضمون روایت با قرآن، عقل و یا سنت قطعی یا روایاتی که اعتبارشان ثابت شده است، نمی تواند دلیل اعتبار روایتی باشد که سند موثقی ندارد. بدین معنی که در این صورت، خود آیه، یا دلیل عقل و یا سنت قطعی، حجت است و روایت دیگری که برابر با آن است، حجت نیست. این نظریه، گرچه باورمندان از متأخرین نیز داشته، اما در دهه های اخیر و تحت تأثیر اندیشه های آیت الله خویی (ره)، رشد فزاینده ای یافت. به گونه ای که نظر مشهور و رایج فقهای شیعه تحت تأثیر آن قرار گرفت و شماری گمان کردند که این روش، تنها روش پذیرفته شده علمای شیعه بوده است.

### مبنای نقد روایات در کتاب «مشرحة بحار الانوار»

نویسنده محترم کتاب، آقای محمد آصف محسنی، از شاگردان آیت الله خوینی بوده و تحت تأثیر ایشان به «وثوق سندی» باور دارد و بر همین اساس به نقد روایات «بحار الانوار» پرداخته است. ایشان در جای جای مقدمه کتاب خود بر این مطلب پای فشرده و می نویسد:

«دست یافتن به حقیقت و مراقبت بر حدود دینی و وظایف شرعی از فزونی و کاستی، می طلبد که تنها بر احادیثی که از نظر سندی اعتبار دارند، بسنده شود و متونی که با سندهای ضعیف و مشکوک وارد شده اند، رها شود و ارزش علم و فطرت عالم، به مراعات کیفیت تمایل دارند، حتی اگر لازم باشد که از کمیت و اندازه چشم پوشی کرده و آن را رها سازد.»<sup>۱۱</sup>

یا می نویسد:

«بلکه گروهی از علمایی که به علم رجال و احوال راویان حدیث احاطه دارند - مانند مؤلف محترم بحار الانوار علامه مجلسی - دوست ندارند که تصریح به حجت نبودن خبر واحدی بکنند که خالی از قرینه است و تمام راویان آن صادق نیستند و در مقام استدلال، نسبت به نارسایی سندی آن اهمیت نمی دهند.»<sup>۱۲</sup>

البته چنانچه در صفحه ۹ توضیح داده است که مقصودش از قرینه، قرینه علم آور، اعم از علم عقلی یا عرفی است، نه آن چه که مورد نظر مشهور است؛ یعنی نشانه هایی که موجب وثوق نوعی به صدور روایت شود، گرچه منجر به علم عقلی یا عرفی برای خود شخص نگردد. همان گونه که ایشان درباره روایات «بحار» می نویسد:

«اکثر روایاتی که استخراج شده و در بحار نقل شده اند، از نظر سندی معتبر نیستند.»

این ادعا تنها بر اساس مبنای «وثوق سندی» درخور پذیرش است؛ زیرا هر اهل حدیثی می‌داند که بیش‌تر روایات «بحار» خالی از نشانه‌هایی مانند مطابق کتاب، سنت قطعی، عقل، کثرت و تضافر و امثال آن نیستند. روش اعتبار سنجی روایات در سر تا سر کتاب، خود گواه بر روش یاد شده ایشان است.

نکته اول: در نقد هر بخش حدیثی، بدین صورت، کار سامان یافته است: عنوان باب، شماره آن، شماره جلد، شماره صفحه، و شماره روایاتی که از نظر نویسنده اعتبار دارند. اگر روایت شماره نداشته باشد و مثلاً در خلال اسناد لایهای علامه مجلسی آمده باشد، شماره حدیث حذف شده و به شماره صفحه بسنده می‌شود.

نکته دوم: در اعتبار سنجی روایت، تنها به سند یاد شده در متن «بحار» بسنده شده است. در مثل اگر مؤلف روایتی را در بحار ضعیف بشمارد، بدان معنی نیست که این روایت هیچ سند موثقی ندارد، بلکه بدان معناست که روایت خاص موجود و منقول، در بخش خاصی از بحار با سندی که دارد، ضعیف است. بنابراین، ممکن است که همین روایت با سند دیگری در یکی از کتب اربعه، یا هر مصدر دیگری با سندی موثق ذکر شده باشد. یا حتی در بخش دیگری از بحار، با سندی صحیح نقل شده باشد. به عبارتی، اعتبار سنجی روایت، نسبی است و نسبت به روایت مورد بحث است، نه مطلق روایت نسبت به کل بحار یا کل مصادر حدیثی موجود.

نکته سوم: علامه مجلسی، گاه در لایه لای مباحث و اسناد لایهای خود، روایتی را بدون سند ذکر کرده و از آن به صحت و اعتبار یاد کرده است. نویسنده محترم در برخی از موارد، با مراجعه به مصدر اصلی حدیث، به بررسی اعتبار آن پرداخته است.

### بحنهای علمی

مؤلف محترم پس از اعتبار سنجی روایات «بحار» و بیان شمار روایات

معتبر آن از حیث سندی، گاه به بحثهای علمی نیز دست می‌زند. این بحثها، گاه ناظر به آرا و برداشتهای علامه مجلسی از احادیث است و گاه ناظر به تحلیلهای مؤلف از آنهاست. البته این تحلیلهای و حتی موافقت مؤلف با محتوای احادیث، به معنای پذیرش اعتبار آنها نیست، بلکه نویسنده بر این باور است که روایت حجت، روایتی است که یا علم آور باشد و یا سند درستی داشته باشد و مضمون عالی روایت دلیل بر حجت بودن آن نیست.

### بخش سوم: نقد و تأمل

۱. مبنای اعتبارسنجی روایات: همان‌گونه که گذشت، اعتبارسنجی روایات بر اساس وثوق سندی، خلاف مشهور محدثان و فقههای شیعه است و کسی که اندک جست و جوی در آثار ایشان داشته باشد، بر این مطلب نیز واقف خواهد بود. علاوه بر آن، این مبنی خلاف سیره عقلا در پذیرش اخبار است؛ زیرا در نظر عقلا، سند و آورنده سخن، موضوعیت ندارد و معیار، اطمینان نوعی به درستی خبر است. در به وجود آمدن این اطمینان، هر قرینه‌ای می‌تواند دخالت داشته باشد، همان‌گونه که اگر خبری را شخص مورد اطمینانی نقل کند، اما بنا به جهاتی، درخور پذیرش نباشد، در پذیرش آن، تأمل به خرج داده و بررسیهای بیش‌تر را لازم می‌شمارند. سخن در این مجال، بیش از این نتوان گفت و برای بررسی بیش‌تر به منابعی که در صفحه‌های پیشین ارائه شد، مراجعه گردد.

یکی از آثار سوء مبنای یاد شده، از ارزش افتادن گسترده روایات شیعه است، به گونه‌ای که نه تنها باید از بخش گسترده روایات شیعه چشم پوشید، بلکه حتی نمی‌توان به روایاتی که سند موثقی دارند، اعتماد کرد؛ زیرا اگر ما بپذیریم که در مثل ۹۵ درصد از روایات بحارالانوار درخور اعتماد نیستند و حجیت ندارند، به طور ضمنی قبول کنیم که دست‌اندازی در روایات شیعه

بسیار گسترده بوده است، در این صورت چه تضمینی هست که چند درصد باقی مانده نیز دستخوش سندسازی نشده باشد؟ آیا پذیرفتنی است که ما پس از هزار و چندصد سال، با احساس مسؤلیت به پالایش روایات پردازیم، در حالی که انمه (ع) و اصحاب ایشان، هیچ نوع احساس مسؤلیتی نسبت به روایات نداشته باشند و دست جاعلان، خرافه بافان و فاسدان را در جعل و نقل روایات باز بگذارند؟ سخن در این زمینه، بسیار بیش تر از آن است که در مقاله ای بگنجد، از این روی، به همین مقدار بسنده می کنیم. بسیاری از روایاتی که توسط مؤلف محترم مردود شمرده شده اند، برابر با آیات قرآن، سنت قطعی، یا احادیث موثق هستند و یا شاهی از دلیل عقل دارند. در موارد بی شماری، یک مضمون، گرچه با سندهایی که در اصطلاح ضعیف شمرده می شوند، به اندازه ای تکرار شده است که موجب اطمینان نوعی می گردد. آیا رواست که با روایات شیعه چنین معامله ای شود؟ بجاست که سخن وحید بهبهانی را یادآور شویم که خطاب به چنین کسانی می نویسد:

ثم اعلم: أنه قد شاع بعد صاحبي المعالم والمدارك أنهم يطرحون أخبارنا المتعتبرة التي اعتبرها فقهاؤنا القدماء، بل والمتأخرون أيضا - كما بينته وأثبتته في التعليقة - طرحا كثيرا بسبب أنهم لا يعتبرون من الأمارات الرجالية سوى التوثيق، وقليل من أسباب الحسن.

وبسبب ذلك اختل أوضاع فقههم وفتاواهم، وصار بناؤهم على عدم ثبوت المسائل الفقهية غالبا. وذلك فاسد، لأن أسباب الثبوت الظنية موجودة في غاية الكثرة، وحصول الظن القوي منها لا يتأمل فيه.

ومر اعتبار الظن في الثبوت كاعتباره في ثبوت العدالة من دون

تفاوت. و هذه الأسباب اعتبرها الفقهاء في كتبهم الاستدلالية، وأهل الرجال في علم الرجال، فلا بدّ من معرفتها وملاحظتها، لئلا يطرح الأخبار المعتبرة الكثيرة، ولا يخالف طريقة فقهاء الشيعة القدماء والمتأخرين منهم، ولا يبقى في التحير والتردد في معظم المسائل الفقهية. »

بدان که پس از صاحب معالم و صاحب مدارک، شایع شد که اخبار معتبر ما را که قدمای فقیهان و بلکه متأخران آنان، آنها را معتبر می دانستند، به این سبب که جز توثیق و کمی از اسباب حسن را معتبر نمی دانند، رد می کردند و به همین دلیل وضعیت فقه و فتاوی آن مختل گردید و غالب مسائل فقهی را ثابت نمی دانستند و آن درست نیست زیرا اسباب شناسایی ظنی بسیار زیاد است و ظن قوی از آنها بدون هیچ تردیدی به دست می آید.

و گذشت که ظن حاصل از بررسی در اعتبار، مانند ظن حاصل از عدالت است و این اسباب ظن آور را فقیهان در کتابهای استدلالی خویش و رجالیان در علم رجال، معتبر دانسته اند.

بنابراین، باید این اسباب ظن آور را شناخت و بدانها توجه داشت تا اخبار بسیار و معتبر را نفی و طرد نکنند و با روش فقیهان شیعه، چه ندما و چه متأخران، مخالفت نکنند و در اکثر مسائل فقهی در حیرت و تردید قرار نگیرند. <sup>۱۳</sup>

محقق حلی نیز در آغاز کتاب معتبر می نویسد:

«أفرط الحشرية في العمل بخبر الواحد حتى انقادوا لكل خير وما فطنوا ما تحت من التناقض. فان من جملة الاخبار قول النبي (ص) «ستكثر بعدى القالة على» وقول الصادق (ع) «ان لكل رجل منا

رجل يكذب عليه، واقتصر بعض عن هذا الافراط فقال: كل سليم السند يعمل به وما علم ان الكاذب قد يصدق والفاسق قد يصدق؛ ولم يتنبه ان ذلك طعن في علماء الشيعة وقدح في المذهب اذ لا مصنف الا وهو قد يعمل بخبر المجروح كما يعمل بخبر الواحد المعمول وافراط آخرون في طرف رد الخبر حتى احوال استعماله عقلاً ونقلأ واقتصر آخرون فلم ير العقل مانعاً. لكن الشرع لم يأذن في العمل به وكل هذه الاقوال منحرفة عن السنن والتوسط اقرب. فما قبله الاصحاب اودلت القرائن على صحته عمل به وما اعرض الاصحاب عنه اوشد يجب اطراحه...»

حشويه در عمل به خبر واحد، راه افراط را پیش گرفته اند؛ تا آن جا که تن به هر خبری می دهند و توجه ندارند که پذیرش هر خبر (بدون شرط) تناقض آفرین است؛ چرا که از همین خبرها گفته پیامبر است که فرمود: «پس از من کسانی که به من دروغ می بندند، زیاد می شوند.» و باز گفته امام صادق (ع) است که: «برای هر فردی از ما [امامان] فردی است که بر او دروغ می بندد.» و شماری از این افراط کوتاه آمده اند و گفته اند: هر روایتی که سندش سالم باشد، مورد عمل قرار می گیرد. و این گروه ندانسته اند که دروغ گو، گاهی راست می گوید و فاسق گاهی صادق است. اینان ندانسته اند که این روش (یعنی پذیرش تنها روایت یا سند سالم) موجب طعن به عالمان شیعه و تضعیف مذهب است؛ چرا که نویسنده ای یافت نمی شود؛ جز این که گاه به خبر مرجوح، همانند خبر عادل عمل می کند.

و شماری در رد خبر، راه افراط پیموده، به گونه ای که بهره گیری

و به کار بردن هیچ خبری را روانمی دانند و از نگاه عقل و نقل، درستی عمل به خبر را ناممکن می شمارند و دسته دیگر، عقل را مانع از عمل به خبر نمی دانند، لیکن بر این نظرند که شارع، اجازه عمل به خبر را نداده است. تمام این دیدگاه ها کژراهه روی از صراط حق است و حد میانه درست است. پس آنچه را اصحاب پذیرفته اند، یا قرینه ها و نشانه هایی بر درستی آنها دلالت دارد، باید به آنها عمل کرد. و آنچه را اصحاب از آن روی برگردانده اند و یا شاذ است، باید از عمل به آن خودداری ورزید.

از باب نمونه، در این جا، پاره ای از ابوابی را که ایشان به بوته بررسی نهاده می آوریم، نا فساد روش یاد شده روشن تر شود.

### موضوع العقل والجهل؛ پنج باب و تنها سه روایت معتبر

علامه مجلسی در بیش از هشتاد صفحه از بحار، در پنج باب، به موضوع العقل والجهل پرداخته است.

باب اول، فضل العقل و ذم الجهل.

این باب از هیجده سوره قرآن، ۲۷ آیه مرتبط با عنوان باب آورده است و ۵۳ روایت نیز در این باب آمده است که نویسنده محترم مشرعه بحار الانوار عدد را ۴۳ می نویسد و تنها از این مجموعه یک روایت را معتبر می شناسد. ۱۴

«وَأَمَّا الرِّوَايَاتُ الْمُنْقُولَةُ الَّتِي تَبْلُغُ ثَلَاثًا وَارْبَعِينَ فَلَعَلَّهَا لَاتِمَّ سَنَدًا إِلَّا رَوَايَةً وَاحِدَةً»

روایاتی که در این باب آمده و به ۴۳ روایت می رسد شاید تنها یک روایتش از نظر سندی تمام باشد.

باب دوم، حقیقه العقل و کیفیت و بدو خلقه.

در این باب ۱۴ روایت آمده است که از نظر نویسندۀ محترم، تنها یک روایت آن اعتبار دارد و آن هم روایت اول این باب . البته ایشان پاره‌ای دیگر از روایات این باب را از نظر سندی معتبر می‌داند، ولی اشکال و جاده بودن کتاب محاسن را - که این روایات از آن کتاب نقل شده است - مطرح می‌سازد .

باب سوم، احتجاج الله تعالی علی الناس بالعقل و أنه یحاسبهم علی قدر عقولهم .  
در این باب پنج روایت آمده است که ایشان آن گونه که در صفحه ۳۸ نوشته گویا هیچ کدام را معتبر نمی‌شناسد .

باب چهارم، علامات العقل و جنوده .

این باب ۵۲ روایت آمده که به اشتباه ۵۳ روایت شماره خورده است و هیچ کدام از روایات آن معتبر شناخته نشده است .

باب پنجم، النوادر .

دو روایت در این باب آمده است که نویسندۀ محترم تنها روایت دوم را معتبر می‌داند . کوتاه سخن :

در این پنج باب که در مجموع ۱۲۶ روایت آمده است، از نظر ایشان تنها سه روایت معتبر شناخته شده است و ۱۲۳ روایات فاقد اعتبار است !  
اما سه روایتی که از نظر ایشان معتبر است، عبارت اند از :

« قال الرضا (ع) : صدیق کل امرئ عقله وعدوه جهله . »

۲ . « عن الباقر (ع) : قال لما خلق الله العقل استنطقه ، ثم قال له أقبل فأقبل ، ثم قال له أدير فأدير ، ثم قال له وعزتي وجلالی ما خلقت خلقاً هو أحب إلی منك ولا أكملک إلا فیمن أحب ، أما أنى إياک أمر وإیاک أنهى وإیاک أئیب . »

۳ . « قلت لأبى جعفر (ع) ما بال الناس یعقلون ولا یعلمون ؟ قال ان الله تبارک وتعالی حین خلق آدم جعل أجله بین عینیه وأمله خلف ظهره ، فلما أصاب الخطیئة جعل أمله بین عینیه وأجله خلف ظهره فمن ثم یعقلون ولا یعلمون . »

## ابواب العلم

ابواب العلم، دربردارنده ۳۵ باب و حدود ۱۴۶۰ روایت است که از نظر نویسنده مَشْرَعَة البحار، تنها حدود هفتاد روایت آن معتبر است و به تعبیر روشن تر در یک جلد و نیم از بحار الأنوار (کتاب العقل والعلم والجهل) کم تر از پنج درصد از روایات اعتبار سندی دارند و باقی مانده غیر معتبرند. شگفت است که بیش تر روایات ابواب عقل و علم، از نظر مفهومی با آیات نزدیک اند و در بسیاری از موارد مطابق با هم هستند. در بسیاری از موارد نیز اوج معرفتی مطالب یاد شده در این روایات قابل دسترسی برای عقل است و هر انسان خردورز و اندیشه وری به صدق و سلامت آنها شهادت می دهد. حتی بسیاری از آنها با روایاتی که نویسنده محترم پذیرفته است، سازگاری مفهومی کامل دارند.

## ب. نقد محتوایی روایات

یکی از کارهای ارزش مندی که نویسنده محترم انجام داده است، تحلیل نقد و بررسی محتوایی روایات بحار است. ایشان در پاره ای موارد در بررسی محتوایی روایات، به علم می رسد و بدون بررسی سندی، آنها را می پذیرد. مانند آنچه که در «ابواب الاحتجاجات والدلائل فی الامامه» (ج ۲۷/۸: ۳) می نویسد:

«در آن چهار باب است که مشتمل بر مطالب سودمندی است و آن متوقف بر صحت سندها نیست؛ بلکه متوقف بر متانت متون است.»<sup>۱۵</sup>

یا در باب آخرین «المحن والفتن» (ج ۲۸) می نویسد:

«در آن روایات فراوانی است که بیش تر آنها از طریق اهل سنت است و درباره آن چند سخن وجود دارد:

۱. مجالی نیست برای رد همه روایات، به خاطر بسیاری و فراوانی آنها و تعدد مصادر و نبودن انگیزه بر جعل آنها، پس مشترکات این روایات قابل اخذ و اعتماد هستند.

۲. وقوع اختلاف در اصول و فروع میان امت، مشهور و محسوس است و اثبات آن نیازمند روایات متواتر نیست...<sup>۴</sup>

آن چه محل تأمل و نقد است، تناقضهایی است که در بابهای گوناگون می شود. در مثل در بابهای عقل و جهل و یا علم، بسیاری از روایات به اندازه ای متین، زیبا و محکم هستند که هیچ شائبه جعل در آنها راه ندارد، با این حال، مؤلف محترم با کمال بی اعتنائی از کنار آنها می گذرد و نمی پذیرد، مانند سخنان امام کاظم (ع) درباره عقل و زوایای آن که خطاب به هشام بن حکم، ایراد فرموده است.

باید از نویسنده محترم پرسید چرا چنین روایت و بلکه روایات فراوان دیگری را که بسیار سودمند، خردمندانه، برابر با نص صریح قرآن و دلائل عقل هستند، به کناری گذارده است؛ اما در احتجاجات مربوط به امامت، به یقین رسیده و نیازی به بررسی سندی هم ندیده است؟ در حالی که به قطع، روایات باب عقل از احتجاجات یاد شده روشن تر هستند؛ زیرا در بین احتجاجها گاه سخن از مسائل تاریخی به میان می آید که برای ما روشن نیست و ما یقین به وقوع آنها نداریم.

### بررسی حدیث قیام به سیف

در پاره ای از موارد، سند روایت از نظر نویسنده، معتبر است، با این حال در بردارنده نکته ای است که از نظر ایشان بعید است. مانند روایت:

«[کمال الدین] ثو، [ثواب الأعمال] ابی عن سعد عن ابن ابی الخطاب عن ابن محبوب عن ابن رثاب عن ابی عبد الله (ع) أنه

قال فی قول الله عزوجل يوم يأتي بعض آيات ربك لا ينفع نفساً  
 إيمانها لم تكن آمنت من قبلُ فقال الآياتُ همُ الأئمةُ والآيةُ المنتظرُ  
 هو القائمُ (ع) فيومئذ لا ينفعُ نفساً إيمانها لم تكن آمنت من قبلُ  
 قيامه بالسيف وإن آمنت بمن تقدمه من آباءه (ع) . ۱۶  
 امام صادق (ع) درباره گفته خداوند عزوجل روزی که بعضی از  
 آیات پروردگارت تحقق پذیرد، ایمان افرادی که قبلاً ایمان  
 نیاورده اند یا در ایمان شان عمل نیکی انجام نداده اند، سودی به  
 حال شان نخواهد داشت، فرمود: آیات همان امامان (ع) هستند  
 و آیه ای که انتظار او می رود امام قائم (ع) است. در آن روز ایمان  
 کسانی که قبل از قیام حضرت با شمشیر بوده است، سودی  
 نخواهد داشت، گرچه به امامان پیشین یعنی پدران حضرت (ع)  
 ایمان داشته باشد.

مؤلف محترم با این که سند روایت را معتبر می داند، با این حال به خاطر  
 توجه به محتوای آن می نویسد:

«اقول: والاولی ردّ علمها الی قائلها ولا یتیسر للمحقق المحکم  
 بعدم قبول التوبه حین ظهور المهدی عجل الله فرجه .  
 سزاوارتر آن است که دانش این روایت را به گوینده اش واگذاریم  
 و محقق نمی تواند بگوید که توبه در هنگام ظهور حضرت  
 مهدی (ع) پذیرفته نیست .

در حالی که نیازی نبود تا مؤلف روایت را به کناری بگذارد و علم آن را به  
 صاحبان آن رد کند؛ زیرا به عقل و شرایع آسمانی، عذاب پس از اتمام حجت  
 است و بسیار روشن است که امام زمان پس از غیبت طولانی، انتظار ندارد که  
 مردمان جهان، که بسیاری حتی با نام او آشنا نیستند، به اتمام حجت رسیده

باشند. بنابراین، قطعاً ایشان پس از ظهور با مردم سخن خواهد گفت و با آنان اتمام حجت خواهد کرد. مؤید این مطلب، روایاتی است که دلالت می‌کنند که آن حضرت، نشانه‌ها و آثار انبیای سابق را با خود خواهد داشت.

اگر آن حضرت پس از اتمام حجت، جنگ را شروع کند، کسانی که از سر ناچاری و در بن بست کشته شدن، بخواهند با توبه ظاهری و ساختگی خود را از هلاکت نجات دهند، پذیرفته نشود، زیرا می‌دانید که آن حضرت از جانب خدا وظیفه دارد تا زمین را از لوث وجود مشرکان و منافقان پاک سازد. بنابراین، این روایت چیزی نیست که فهم آن دشوار باشد و یا در ظاهر با معیارها و محکومات دین و عقل ناسازگار بنماید تا علم آن را به صاحبش واگذاریم.

آیات فراوانی در قرآن، بیان‌گر این معنی هستند که از جمله می‌توان به این آیه شریفه اشاره کرد.

«وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْفَتْحُ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ قُلْ يَوْمَ الْفَتْحِ لَا يَنْفَعُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِيمَانُهُمْ وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ.»<sup>۱۷</sup>

و می‌پرسند: اگر راست می‌گویید، این پیروزی [شما] چه وقت است؟ بگو: روز پیروزی، ایمان کسانی که کافر شده‌اند سود نمی‌بخشد و آنان مهلت نمی‌یابند.

و البته روشن است که این خطاب به کسانی است که اتمام حجت شده و از سر لجاجت و ناباوری، عذاب خدا را به سخره می‌گیرند. چنین افرادی پس از دیدن فتح و نصرت خدا و وقوع عذاب الهی، ایمان‌شان پذیرفته نیست.

نمونه دیگر آن، حکایت ایمان آوردن فرعون است که خدای متعال توبه‌اش را نپذیرفت:

«وَجَاوَزْنَا بِبَنِي إِسْرَائِيلَ الْبَحْرَ فَأَتَيْنَهُمْ فِرْعَوْنُ وَجُنُودُهُ بَغِيًّا وَعَدْوًا حَتَّى إِذَا أَدْرَكَهُ الْعَرْقُ قَالَ آمَنْتُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا الَّذِي آمَنْتُ بِهِ بَنُو

إِسْرَائِيلَ وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ أَلَا نَ وَقَدْ عَصَيْتَ قَبْلَ وَكُنْتَ مِنَ  
الْمُفْسِدِينَ. «۱۸»

و فرزندانش بنی اسرائیل را از دریا گذرانندیم، پس فرعون و سپاهیان اش از روی ستم و تجاوز، آنان را دنبال کردند، تا وقتی که در شرف غرق شدن قرار گرفت، گفت: «ایمان آوردم که هیچ معبودی جز آن که فرزندان اسرائیل به او گرویده اند، نیست، و من از تسلیم شدگانم. اکنون؟ در حالی که پیش از این نافرمانی می کردی و از تباہکاران بودی؟»

### بررسی روایتِ آشتی حیوانات

نویسنده، با وجود این که در موارد بسیاری با کم حوصلگی به تحلیل و بررسی محتوای روایات پرداخته و نوعی شتاب زدگی در رد کردن آنها دیده می شود، در مواردی نکته های تأمل برانگیزی را یادآور می شود که لازم است بدانها توجه شود. در مثل ایشان درباره روایت ذیل، نکته هایی را ذکر می کند که گرچه خالی از شتاب زدگی نیست، اما می توانند ذهن خواننده را نسبت به عبارات آن، فعال ساخته و به رد یا قبول عالمانه رهنمون شوند.

عن زید بن وهب الجهني عن الحسن بن علي بن أبي طالب عن  
أبيه صلوات الله عليهما قال يبعث الله رجلاً في آخر الزمان وكتب  
من الدهر وجهل من الناس يؤيده الله بملائكته ويعصم أنصاره  
وينصره بآياته ويظهره على الأرض حتى يدينوا طوعاً أو كرهاً يملأ  
الأرض عدلاً وقسطاً ونوراً وبرهاناً يدين له عرض البلاد وطولها  
لا يبقى كافر إلا آمن ولا طالع إلا صلح وتصطوح في ملكه السباع  
وتخرج الأرض نبتها وتنزل السماء بركتها وتظهر له الكنوز يملك ما

بين الخافقين اربعين عاماً قطوبى لمن أدرك أيامه وسمع كلامه. ۱۹۰  
 امام حسن مجتبی (ع) از پدر بزرگوارش حضرت امیرالمؤمنین علی بن  
 ابی طالب (ع) روایت می کند که فرمود: خداوند در آخر الزمان، در  
 روزگار سخت و در عین نادانی مردم، مردی را برمی انگیزد و او را با  
 فرشتگان خویش تأیید می نماید و یارانش را حفظ می کند. وی را با  
 آیات خود پیروز می گرداند و بر پهنه زمین چیره می سازد، تا همه  
 مردم خواسته یا ناخواسته به او تن دهند. او زمین را از عدل و قسط،  
 نور و برهان پر می کند و سر تا سر شهرها او را می پذیرند. کافری  
 نمی ماند، جز آن که مؤمن می شود و بدکاری نیست جز آن که صالح و  
 شایسته می گردد. در زمان حکومت وی، درندگان با هم آشتی و  
 سازش می کنند و زمین گیاهان خود را می رویاند و آسمان برکت  
 خویش را فرو می ریزد و گنج ها همه برای وی آشکار می گردد. او  
 مشرق و مغرب عالم را چهل سال در سایه حکومت خویش می گیرد.  
 خوشا آنان که زمان او را درک کنند و سخن وی را بشنوند و پذیرند.  
 ایشان در ذیل این روایت می نویسد:

«در مرسله کتاب احتجاج آمده است: کافری نمی ماند جز این که  
 مؤمن می شود و بدکاری نیست مگر این که صالح و شایسته می شود.  
 و در زمان حکومت حضرت درندگان با هم آشتی می کنند. »  
 سپس ایشان درباره مفاد این حدیث این گونه داوری می کند:

«اگر این روایت درست باشد، محمول بر غالب است (یعنی  
 غالب مردم ایمان می آورند) و اما این که عموم مردم اصلاح شوند  
 این به طور قطع به حقیقت نخواهد پیوست. آن گونه که از زمان  
 حضرت آدم (ع) تا به امروز تجربه کرده ایم؛ چون تازمانی که

اختیار باشد، به طور قطع برابر طبیعت بشر خلاف هم هست و اما آشتی کردن درندگان اگر کنایه از چیز دیگری باشد (مثلاً کنایه از صلح و صفای بین مردم) که حرفی نیست، و گرنه آشتی بین درندگان چیزی نیست که احتمال آن برود. «

کسی که با روش و ذوق ائمه (ع) در سخن گفتن آشنا باشد، و مجموع روایات وارد شده در این زمینه را در نظر بگیرد، فهم روایت دشوار نخواهد بود. از جمله این که در روایات فراوانی، عدالت پس از ظهور به ظلم قبل از ظهور تشبیه شده است:

«يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَقَسْطًا كَمَا مَلَّتْ جَوْرًا وَظُلْمًا.»<sup>۲۰</sup>

بنابراین، همان گونه که عدالت در عصر قبل از ظهور، خاموش نشده و به طور کامل از بین نرفته و بارقه هایی از آن، گاه و بی گاه، به چشم می خورد، ظلم نیز در عصر پس از ظهور، به طول کامل از بین نمی رود، و به صورت نیمه جان به حیات خود ادامه می دهد. یا همان گونه که در پاره ای از روایات آمده است که دینداری در آخر الزمان مانند روشن نگه داشتن شمع در هوای طوفانی است! با این حال، ما شاهدیم که بسیاری از مردمان، دین خود را، گرچه با سختی حفظ می کنند. پس قابل فرض است که بی دینی و کفر نیز در عصر حکومت حضرت مهدی (عج) در شرایطی دشوار به حیات خود ادامه دهد و کسانی، گرچه کم، در کفر و فسق زندگی کنند و چه بسا ناگزیر باشند، کفر خود را پنهان بدارند و یا فسق خود را آشکار نکنند. اما این که از بین رفتن فسق و کفر با ادات حصر آمده است، ناسازگاری با آن چه گفتیم، ندارد؛ زیرا این نوع ادبیات در روایات فراوان به کار می رود و دلالت بر حصر عرفی می کند، نه حصر عقلی که هیچ تخلصی را نمی پذیرد.

اگر ادبیات رمزی ائمه (ع) را درباره مسائل آخر الزمان در نظر بگیریم، یا

آنچه که درباره مسائل بهداشتی مانند زاد و ولد شیطان وارد شده، در نظر داشته باشیم، حمل کردن «صلح میان حیوانات درنده» بر کنایه از اوج صفا و محبت در میان خود انسانها، انسان و طبیعت، انسان و حیوانات، قابل قبول خواهد بود. و نیز می توان آن را به زندگی آرام حیوانات هم معنی کرد؛ زیرا در شرایطی که انسان با گناه خود، نظام هستی را تا حدود زیادی درهم ریخته و از هم گسیخته و باعث کم شدن نزول رحمت‌های خداوند شده است، حیوانات نیز در چنین شرایطی، درنده تر می شوند. اما در صورت وفور نعمت، آنها نیز آرام تر می گردند.

البته ما استبعادهای نویسنده محترم را به صرف این که چون تاکنون نبوده پس از این نیز نخواهد بود، نمی پذیری؛ بلکه آن چه را که گفتیم، بادر نظر گرفتن سیره ائمه (ع) در بیان معارف و جمع میان روایات است.

### نتیجه گیری

خلاصه سخن این که، حدیث شناسی چه از نظر اعتبار سندی و چه از نظر فقه الحدیثی، یکی از ضرورت‌های اسلام شناسی در تمام حوزه‌های آن است. ما امروزه کسانی را می بینیم که با این که سالها عمر خود را در تحصیل دانشهای دینی گذرانده اند، اما در بیان معنای احادیث معصومان (ع) در سطحی بسیار عوامانه سیر می کنند.

و یا هر روایتی را به راحتی و آسودگی به معصوم (ع) نسبت می دهند و این خطر بزرگی است.

و یا کسانی را می بینیم که به خاطر عظمت شخصیت نویسنده کتاب حدیثی، به تمام احادیث آن اعتماد می کنند و هر آن چه را که نقل کرده است، اخذ به قبول می کنند و ...

همه اینها نشان گر، دور بودن چنین کسانی از فضای علمی و تفکر

اجتهادی است. بنابراین، نگارش کتابهایی مانند «مشرعة بحار الانوار» امروزه ضروری و ارزش مند است. و از این جهت باید به خواست و تلاش و آرمان نویسنده محترم آن، احترام گذاشت و قدردان بود. اگر این کتاب، تنها همین ثمره را داشته باشد که افراد ساده اندیش را به شک در سیره خود بیندازد، برای اهمیت دادن و ارزش مند دانستن آن کافی است!

با این حال، نباید از نظر دور داشت که نویسنده محترم، روش مشهور فقهای شیعه را که برابر با سیره اصحاب ائمه (ع) و سیره عقلاست، ترک کرده و بر اساس «وثوق سندی» به نقد روایات پرداخته است. به گمان ما این روش به جایگاه مذهب آسیب وارد می سازد؛ زیرا دینی که روایت آن تا این اندازه سست باشد و فضای حدیثی آن تا این اندازه آلوده باشد، به هیچ چیز آن نمی توان اعتماد کرد، حتی به روایاتی که از نظر سندی، معتبر هستند. زیرا اگر پذیرفتیم که روایات شیعه تا این اندازه آلوده اند، باید پذیریم که روایات مستند و معتبر نیز می تواند دست ساز همین افراد باشد، تا با استفاده از اعتبار افراد بزرگواری چون زراره، محمد بن مسلم، ابوبصیر و... جعل حدیث کنند. چنانچه نویسنده محترم در پاره ای موارد، در روایاتی که سند آنها را معتبر دانسته، از نظر محتوا و مضمون تشکیک کرده و نتوانسته بپذیرد.

از نظر ما، در بحار، روایات معتبر بسیار است و قرائن فراوانی از کتاب، سنت قطعیه، عقل و روایاتی که اعتبارشان ثابت است، عمل مشهور علما و... می توان بر درستی آنها اقامه کرد. و نیز نباید مطالب خرافی، باطل، دون شأن ائمه (ع) را که در آن یافت می شود، از نظر دور داشت و از کنار آنها گذشت، بویژه در عرصه هایی که زمینه ها و انگیزه های جعل فراوان بوده است. مانند روایات غلوآمیز و فضیلت تراشیهای غیر مبنایی و غیر اصولی برای بدنام کردن ائمه اطهار و به انزوا کشاندن آنان از جمع مسلمانان.

## پي نوشتها:

۱. سوره يونس، آيه ۵۹.
۲. سوره بقره، آيه ۱۶۹.
۳. سوره نساء، آيه ۱۷۱.
۴. سوره نور، آيه ۱۵.
۵. سوره بقره، آيه ۷۹.
۶. سوره بقره، آيه ۱۵۶.
۷. مشرعة بحار الانوار، محمد آصف محسنی/۱۰، انتشارات عزيزی، قم، ۱۳۸۱ ش.
۸. همان/۱۱.
۹. همان.
۱۰. الفوائد الحائريه، وحيد بيهبانی/۴۹۱-۴۸۷؛ المعبر، محقق حلی، ج ۱/۲۹؛  
روضه المتقين، مجلسی اول، ج ۱/۲۱؛ مصباح الفقيه (كتاب الصلاة)، حاج آقا  
هدائي/۱۲؛ حاشيه بر كفايه، مشكيني، ج ۲/۱۶۱؛ نهايه الافكار، آقاضيء عراقی،  
ج ۳/۱۸۶-۱۸۴؛ نهايه الدرايه، شيخ محمد حسين اصفهانی، ج ۳/۲۳۶-۲۳۳؛  
حفايق الاصول، سيد محسن حكيم، ج ۲/۲۱۷؛ اصول فقه، شيخ محمد علي اراکی،  
ج ۱/۶۱۲؛ انوار الاصول، ناصر مكارم شيرازي، ج ۲/۴۸۶؛ الاصول، سيد محمد  
شيرازي، ج ۲/۱۰۲؛ المرجز في اصول الفقه، جعفر سبحانی، ج ۲/۲۸۳.
۱۱. مشرعة بحار الانوار، ج ۱/۱۵، مقدمه.
۱۲. همان/۱۰.
۱۳. الفوائد الحائريه/۲۲۴.
۱۴. مشرعة بحار الانوار، ج ۱/۳۳.
۱۵. همان، ج ۲/۲۰.
۱۶. بحار الانوار، ج ۵۱/۵۱، ج ۲۵.
۱۷. سوره سجده، آيه ۲۸-۲۹.
۱۸. سوره يونس، آيه ۱۰۹.
۱۹. بحار الانوار، ج ۵۲/۲۸۰، ج ۶.
۲۰. الكافي، ج ۱/۳۳۸.